

Study of Relation of Verses in *Sūrat al-An‘ām* Through Extracting Relational Lines

Mohammad Hossein Broomand¹
Mohammad Ali Heidari Mazrae-Akhond²
Samiyeh Shahbazi³

DOI: 10.22051/TQH.2021.35415.3167

Received: 2021/04/12

Accepted: 2021/07/17

Abstract

There is disagreement among scholars about the relation between the verses of a surah. On the one hand, commentators such as Sa‘īd Ḥawwā have used it as the basis of their interpretive work, and on the other, some have rejected this connection and so have joined to those orientalist who consider the verses in a surah disconnected. The latter confirmed the maximum connection between some verses. The present study examines the relation between the verses of *Sūrat al-An‘ām* to show the relation and coherence between all the verses of this Surah. In this regard, first the topics in each verse are extracted and categorized, by classifying them. Secondly, the main lines of the topic in the surah are shown and thirdly by stating the relation between the lines, the relation of all the verses of the surah is clarified. Thus, in contrary to the opinion of some scholars and orientalist who do not believe in the relation between all the verses of a surah, the relation between verses of *Sūrat al-An‘ām* can be proved by extracting relation lines (7 main lines) and the coherence of these verses is shown in this study.

Keywords: *Sūrat l-An‘ām*, Relational lines, Explaining the Relation of Verses, Coherence and Proportion of Verses.

¹. Associate Professor, Department of Qur’an and Hadith Sciences, Faculty of Theology, Yazd University, Iran (The Corresponding Author).

m.h.baroomand@yazd.ac.ir

². Assistant Professor, Department of Qur’an and Hadith Sciences, Faculty of Theology, Yazd University, Iran.

heidari@yazd.ac.ir

³. Ph.D. of Qur’an and Hadith Sciences, Faculty of Theology, Yazd University, Iran.

samiehshahbazi7@gmail.com



فصلنامه علمی «تحقیقات علوم قرآن و حدیث» دانشگاه الزهراء (ع.ا.س.)

سال نوزدهم، شماره ۱، بهار ۱۴۰۱، پیاپی ۵۳

مقاله علمی - پژوهشی، صص ۸۳-۱۱۹

بررسی ارتباط آیات در سوره انعام از طریق استخراج خطوط ارتباطی

محمد حسین برومند^۱

محمد علی حیدری مززع آخوند^۲

سامیه شهبازی^۳

DOI:10.22051/TQH.2021.35415.3167

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۱/۲۳

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۴/۲۶

چکیده

در خصوص ارتباط میان آیات یک سوره میان محققان اختلاف نظر است. از یک سو مفسرانی همچون سعید حوی آن را اساس کار تفسیری خود قرار داده و از سوی دیگر برخی محققان این ارتباط را رد کرده و با مستشرقانی که آیات درون سوره را گسسته می‌دانند، هم صدا شده‌اند. تحقیق حاضر به بررسی ارتباط میان آیات سوره انعام پرداخته تا ارتباط و انسجام میان تمامی آیات این سوره را نشان دهد. در این راستا ابتدا موضوعات مطرح در هر آیه را استخراج و دسته بندی می‌کند، با دسته بندی آنها، خطوط اصلی موضوعی

^۱ دانشیار گروه علوم قرآن و حدیث، دانشکده الهیات، دانشگاه یزد، یزد، ایران. (نویسنده مسئول)

m.h.baroomand@yazd.ac.ir

heydari@yazd.ac.ir

^۲ استادیار گروه علوم قرآن و حدیث، دانشکده الهیات، دانشگاه یزد، یزد، ایران.

^۳ دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث، دانشکده الهیات، دانشگاه یزد، یزد، ایران.

samiyeh.shahbazi@stu.yazd.ac.ir

مطرح در سوره را نشان داده و سپس با بیان ارتباط میان خطوط، ارتباط کل آیات سوره روشن می‌شود. خطوط ارتباطی در این مقاله به اختصار مطرح می‌شوند و بیشتر به اصل موضوع که همان ارتباط میان موضوعات و آیات سوره است پرداخته شده و از این رهگذر نشان داده می‌شود برخلاف نظر برخی محققان و مستشرقان که قائل به ارتباط میان تمام آیات یک سوره نیستند، ارتباط میان آیات سوره انعام از طریق استخراج خطوط ارتباطی (۷ خط ارتباطی اصلی) قابل بررسی و اثبات است و انسجام این آیات در این بررسی نشان داده می‌شود.

واژه‌های کلیدی:

سوره انعام، خطوط ارتباطی، تبیین ارتباط آیات، انسجام و تناسب آیات.

مقدمه و طرح مسئله

در میان محققان و مفسران بر سر وجود یا عدم وجود ارتباط میان تمامی آیات یک سوره همواره اختلاف بوده و هست. برخی محققان مانند مستشرقان آیات یک سوره را گسسته دانسته‌اند و برخی در صدد اثبات این ارتباط هستند. بررسی ارتباط میان آیات یک سوره تا حد زیادی در تفسیر آن سوره مؤثر بوده و دانستن این ارتباط علاوه بر آنکه به فهم سوره توسط خواننده کمک می‌کند، از تعدد آراء مفسران در مواضع مورد اختلاف کاسته و در تفسیر این مواضع به کمک مفسر می‌آید (برومند و دیگران، ۱۳۹۸ش، ۱۳۹۹ش، ۱۴۰۰ش (الف)، ۱۴۰۰ش (ب)) تفاسیر اولیه اغلب بصورت جداگانه به تفسیر هر آیه پرداخته و بیشتر توجه خود را بر مفردات آیه معطوف کرده‌اند.

اما هر چه به سمت قرون اخیر در تاریخ پیشروی کنیم، اهمیت دانستن ارتباط میان آیات بیشتر بر مفسران روشن شده و در تفاسیر خود این موضوع را نیز تا حدودی مد نظر داشته‌اند. از جمله کسانی که تلاشی برای نشان دادن ارتباط میان آیات قرآن داشته‌اند می‌توان سید قطب در *فی ظلال القرآن* (سید بن قطب، ۱۴۱۲ق)، سعید حوی در *الاساس فی التفسیر* (حوی، ۱۴۲۴ق)، عبدالهادی فقهی زاده در *پژوهشی در نظم قرآن* (فقهی زاده، ۱۳۷۴ش)، عباس همامی در *چهره زیبای قرآن* (همامی، ۱۳۷۵ش)، و عبد العلی بازرگان در *نظم قرآن* (بازرگان، ۱۳۷۵ق) را نام برد.

همچنین است درباره مستشرقان، هر چند اغلب مستشرقان از جمله تئودور نولدکه، ریچارد بل (Bell, 1953, p.72)، فریتیوف شوان (Schuon, 1998, p.40-41)، آندره دوریر (Du Ryer, 1734, p.5) در کتب و آثار خود بر گسستگی آیات قرآن تاکید داشته‌اند، اما در سالهای اخیر از سوی محققان غربی تلاشهای زیادی برای نشان دادن ارتباط آیات یک سوره و حتی انسجام آیات صورت گرفته است.

از جمله این تلاشها کتابی در زمینه ارتباط و انسجام متنی آیات سوره از سالوا است (Salwa, 2006). عبدالحلیم در مقاله‌ای ساختار و ارتباطات سوره فجر را تبیین نموده (Abdel Haleem, 2017, 148-157)، رابینسون نیل انسجام آیات در سوره مائده را بررسی می‌کند (Robinson, 2001, pp1-19)، اسمیت (Smith, 2001, pp. 121-136) و جونز (Johns, 2016, pp. 70-90)، هر کدام به ترتیب به بررسی ارتباط آیات و ساختار در سوره های بقره و مؤمنون پرداخته‌اند.

با وجود افزایش اهمیت ارتباط میان آیات یک سوره، تا کنون بررسی منسجمی درباره تک تک آیات سوره انعام انجام نشده است. این پژوهش نشان خواهد داد چگونه تمامی آیات سوره انعام، با یکدیگر ارتباطی محکم و منسجم دارند.

۱. روش تحقیق

ابتدا در مرحله اول موضوعات مطرح در هر آیه مشخص شده و سپس با دسته‌بندی آنها، خطوط موضوعی اصلی و فرعی مطرح در سوره استخراج می‌شوند (مرحله دوم). در مرحله سوم این موضوعات دسته‌بندی شده به شکل خطوط ارتباطی موجود در هر آیه در جدول (۳) نشان داده شده و با روشن شدن محل تلاقی خطوط ارتباطی در این جدول، ارتباط آیات که موضوع اصلی این مقاله است استخراج می‌شود.

۱-۱. مرحله اول: استخراج موضوعات

ابتدا تمامی موضوعات ظاهری و مفهومی در هر آیه استخراج می‌شوند. نمونه هایی از مفاهیم استخراج شده از آیات اول و دوم سوره انعام در جدول (۱) آورده شده است.

جدول (۱)

آیه	موضوعات
۱ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ: الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَجَعَلَ الظُّلُمَاتِ وَالنُّورَ ثُمَّ الَّذِينَ كَفَرُوا بِرَبِّهِمْ يَعْدِلُونَ (۱)	لغت الله/اسم {الله} / معرفي الله/حمد خدا/ رحمت خدا/ارتباط خدا با كل خلقت / رحمن /رحيم /خالق / جاعل / رب /ايجاد كننده(خلق، فطر، جعل، بدع، نشاء)/لغت كفر /يعدلون (برابري خدا و بتها) / ظلمات/نور /سمااء/ارض.
۲ هُوَ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ طِينٍ ثُمَّ قَضَىٰ أَجَلًا وَ أَجَلٌ مُّسَمًّى عِنْدَهُ ثُمَّ أَنْتُمْ مُّتْرُونَ (۲)	معرفي الله/ارتباط خدا با انسان/قضي/خالق /ايجاد كننده(خلق، فطر، جعل، بدع، نشاء.)/اجل /اجل مسمي/موت / شك (مري، ريب)/ طين / كفر.

۱-۲. مرحله دوم: دسته بندی موضوعات و تعیین خطوط ارتباطی

پس از استخراج تمامی موضوعات، در مرحله دوم به دسته بندی آنها می پردازیم. در این روش تمامی آیات با یک موضوع مشترک در یک دسته قرار گرفته (زیر گروه یک خط اصلی می شوند) و با عنوان خط ارتباطی آن موضوع مطرح می شوند. نمونه ای از دسته بندی های آیات در جدول (۲) آورده شده است.

جدول (۲)

شماره آیات هر خط ارتباطی	تعداد آیه	موضوع هر خط	
1-2-3-4-5-6-8-9-12-13-14-15-16-17-18-19-20-21-23-25-27-30-31-33-34-35-36-37-38-39-40-41-44-45-46-47-50-51-52-53-54-56-57-58-59-60-61-62-63-64-65-66-70-71-73-76-77-78-79-80-81-83-84-87-88-89-90-91-93-94-95-96-97-98-99-100-101-102-103-104-106-107-108-109-111-112-114-115-116-117-118-119-121-122-123-124-125-126-127-128-130-131-132-133-134-136-137-138-139-140-141-142-143-144-145-146-147-148-149-150-151-152-154-155-156-157-158-159-161-162-163-164-165	133	توحید:	1
1-3-12-14-17-19-21-23-31-33-34-35-36-37-39-40-45-46-47-50-53-56-57-58-62-64-70-71-80-81-88-90-91-93-95-100-102-107-108-109-111-114-116-118-119-121-124-125-128-136-137-138-140-142-144-145-148-149-150-151-152-157-159-162-164	65	توحید: لغت الله	2
1-118-119-121-138	5	توحید: اسم {الله}	3
1-2-3-14-17-18-19-54-59-60-61-64-65-73-88-95-96-97-98-99-101-102-103-114-115-117-141-163-164-165	30	توحید: معرفی الله	4

35-39-41-83-88-107-112-128-133-137-138-149	12	توحید: مشیت خدا	5
31-130-154	3	توحید: لقاء الله	6
۱-۴۵	2	توحید: حمد خدا	7
1-12-16-54-133-143-144-145-147-154-155-157-165	13	توحید: رحمت خدا	8

به این ترتیب در سوره انعام هفت خط اصلی و ۴۳۰ خط فرعی تشکیل می‌شود. هفت خط اصلی سوره شامل؛ توحید و اسماء و صفات خداوند (در ۱۳۳ آیه)،^۱ رفتار کفار و



پژوهش‌های علمی و مطالعات فرهنگی

^۱ آیات خط توحید و ویژگیهای خداوند: ۱-۲-۳-۴-۵-۶-۷-۸-۹-۱۲-۱۳-۱۴-۱۵-۱۶-۱۷-۱۸-۱۹-۲۰-۲۱-۲۳-۲۵-۲۷-۳۰-۳۱-۳۳-۳۴-۳۵-۳۶-۳۷-۳۸-۳۹-۴۰-۴۱-۴۴-۴۵-۴۶-۴۷-۵۰-۵۱-۵۲-۵۳-۵۴-۵۶-۵۷-۵۸-۵۹-۶۰-۶۱-۶۲-۶۳-۶۴-۶۵-۶۶-۷۰-۷۱-۷۳-۷۶-۷۷-۷۸-۷۹-۸۰-۸۱-۸۳-۸۴-۸۷-۸۸-۸۹-۹۰-۹۱-۹۳-۹۴-۹۵-۹۶-۹۷-۹۸-۹۹-۱۰۰-۱۰۱-۱۰۲-۱۰۳-۱۰۴-۱۰۶-۱۰۷-۱۰۸-۱۰۹-۱۱۱-۱۱۲-۱۱۴-۱۱۵-۱۱۶-۱۱۷-۱۱۸-۱۱۹-۱۲۱-۱۲۲-۱۲۳-۱۲۴-۱۲۵-۱۲۶-۱۲۷-۱۲۸-۱۳۰-۱۳۱-۱۳۲-۱۳۳-۱۳۴-۱۳۶-۱۳۷-۱۳۸-۱۳۹-۱۴۰-۱۴۱-۱۴۲-۱۴۳-۱۴۴-۱۴۵-۱۴۶-۱۴۷-۱۴۸-۱۴۹-۱۵۰-۱۵۱-۱۵۲-۱۵۴-۱۵۵-۱۵۶-۱۵۷-۱۵۸-۱۵۹-۱۶۱-۱۶۲-۱۶۳-۱۶۴-۱۶۵.

۱-۳. مرحله سوم: تهیه جدول خطوط ارتباطی هر آیه

پس از سازماندهی موضوعات مستخرج و استخراج خطوط اصلی و فرعی در مرحله دوم، حال در مرحله سوم موضوعات مطرح در هر آیه را در جدولی نشان داده و از این جدول که نقاط تلاقی خطوط ارتباطی را نشان می‌دهد، برای بیان ارتباط میان موضوعات و نهایتاً ارتباط آیات استفاده می‌شود. نمونه‌ای از آن در جدول (۳) آورده شده است:

جدول (۳)

خطوط اصلی و فرعی موضوعات	آیه	آیه
*توحید: لغت الله/اسم {الله}/معرفی الله/حمد خدا/رحمت خدا/ارتباط خدا با کل خلقت/اسماء و صفات: رحمن/رحیم/خالق/جعل/رب/دیگر صفات خدا: ایجاد کننده (خلق، فطر، جعل، بدع، نشاء). *کفر: لغت کفر/عمل و ویژگی کافر: يعدلون (برابری خدا و بتها) *هدایت و وسایل آن/مسیر هدایت: ظلمت به نور/نسبیت در هدایت: ظلمات/نور/وسیله هدایت (پیام و آیه): آیات طبیعی: آیات در اجرام آسمانی: ارض	بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ: الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَ جَعَلَ الظُّلُمَاتِ وَالنُّورَ ثُمَّ الَّذِينَ كَفَرُوا بِرَبِّهِمْ يَعْدِلُونَ (۱)	۱
*توحید: معرفی الله/ارتباط خدا با انسان/امر خدا: قضی/اسماء و صفات: خالق/دیگر صفات خدا: ایجاد کننده (خلق، فطر، جعل، بدع، نشاء). *معاد و مرگ: مرگ: أجل/أجل مسمى/موت *کفر: عمل و ویژگی کافر: شك (مری، ریب)	هُوَ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ طِينٍ ثُمَّ قَضَى أَجْلاً وَ أَجَلٌ مُّسَمًّى عِنْدَهُ ثُمَّ أَنْتُمْ تَمْتَرُونَ (۲)	۲

۲. بررسی ارتباط آیات

آیات سوره از ابتدا تا انتها، با توجه به اولویتهایی که در بیان مطالب سوره مطرح است، از موضوعی به موضوع دیگر پل میزنند تا به بیان حقایق بپردازند. این تغییر موضوعها در همان نقاط تلاقی خطوط موضوعی مستخرج از سوره (جدول ۳) اتفاق می‌افتد.

۲-۱. ارتباط آیات ۱ تا ۱۰ با هم:

مصادیقی از آیات و نشانه‌های طبیعت،

تکذیب آن توسط کفار و پیامد این تکذیب (۱ تا ۶)

تکذیب آیات طبیعی بهانه‌ای برای تکذیب پیامبر(ص) و کتاب (آیات ۷ تا ۱۰)

آیات اول تا سوم سوره به ذکر به مصادیقی از آیات طبیعی و آفرینش و مرگ انسان پرداخته و آیات چهارم و پنجم، بیان عکس العمل کفار در برابر این آیات و نشانه‌های طبیعی (اشاره به جهان طبیعت) است. انتهای آیه پنجم به ذکر پیامد اخروی اعراض و تکذیب کفار و آیه ششم به ذکر پیامد دنیوی که همان هلاکت است می‌پردازد. انتهای این آیه به یک سنت الهی که همان استبدال است اشاره دارد، یعنی مطابق آیات استبدال^۸، چنانچه قومی از دین خداوند رویگردان شوند، خداوند آنان را با اقوام دیگر که دین خدا را حفظ کنند جایگزین خواهد کرد و این سنت تا ظهور برگزیدگان خلقت (وارثان زمین) ادامه دارد. این سنت استبدال با علم خداوند به اعمال و آینده انسان (ظهور انسانهای مؤمن) که در آیه سوم آورده شده پیوند می‌خورد «يَعْلَمُ سِرُّكُمْ وَجَهْرُكُمْ وَيَعْلَمُ مَا تَكْسِبُونَ» (انعام: ۳) و ارتباط آیه سوم و ششم را نشان می‌دهد.

تکذیب آیات الهی که در آیات اول تا ششم سوره آورده شده، زمینه ساز تکذیب پیامبر(ص) است که در آیات هفتم تا دهم به آن اشاره می‌شود. آیه هفتم که به نزول کتاب قابل لمس برای کفار اشاره دارد، از طرفی به جهت دانستن آشکار و نهان با آیات سوم و چهارم از آیات قبل از خود و از طرف دیگر به جهت نازل نکردن عذاب با وجود علم به اعمال آنها و از سر رحمت، با آیه دوازدهم رابطه مستقیم دارد. با آیه سوم که می‌فرماید خداوند سر و جهر کفار را می‌داند «يَعْلَمُ سِرُّكُمْ وَجَهْرُكُمْ وَيَعْلَمُ مَا تَكْسِبُونَ» (انعام: ۳) اینگونه ارتباط برقرار می‌کند که خداوند با علم به درخواست کفار می‌داند هدف آنها دیدن آیه و نشانه نیست و این بهانه‌ای است برای تکذیب پیامبر(ص) و کتاب.

^۸ از جمله: ۵۴ مائده، ۸۹ انعام، ۱۳۳ نساء، ۱۹ و ۲۰ ابراهیم(ع)، ۱۶ و ۱۷ فاطر.

همچنین تکذیب کتاب آسمانی در آیات هفتم تا دهم، مثالی است از اعراض مشرکان از آیات و نشانه‌ها، که در آیه چهارم آورده شده است. همین‌طور آیه دوازدهم که می‌فرماید «كَتَبَ عَلَي نَفْسِهِ الرَّحْمَةَ» (انعام: ۱۲) این‌گونه با آیات هفتم تا دهم ارتباط برقرار کرده است که خداوند از سر رحمت است که کتابی قابل لمس و مملکی که درخواست مشرکین بود برایشان نفرستاده است، چرا که در صورت انجام چنین خواسته‌هایی فرصت تمام خواهد شد و به بیان قرآن: «لَقُضِيَ الْأَمْرُ» (انعام: ۸).

۲-۲. ارتباط آیات ۱۱ تا ۱۹ با هم و با آیات قبل:

اثبات توحید با بیان نظم عالم و فطرت بشر (۱۱ تا ۱۹) در جواب
تکذیب‌های کافران (۷ تا ۱۰)

آیه یازدهم، از طرفی با آیات قبلی پیوند خورده و عاقبت تکذیب‌های آورده شده در آیات اول تا پنجم و بهانه‌جویی‌های آورده شده در آیات هفتم تا دهم را نشان می‌دهد و از طرف دیگر سیر در زمین باعث پی بردن به نظم و هماهنگی در خلقت عالم بوده و وحدت خالق (لَمَنْ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ قُلْ لِلَّهِ / لَهُ مَا سَكَنَ فِي اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ / أَعْبَدَ اللَّهُ أَخَذُوا لِيَا فَاظِرِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ) و هدفدار بودن عالم (لَيَجْمَعَنَّكُمْ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ)، که در آیات دوازدهم تا چهاردهم آورده شده را نشان می‌دهد. ارتباط دیگر آیه یازدهم با آیه دوازدهم اینکه همان‌طور که در آیه یازدهم آورده شده خداوند می‌تواند کار تکذیب‌کنندگان را یکسره کند، اما اگر به آنها مهلتی داده، از سر رحمت است: «كَتَبَ عَلَي نَفْسِهِ الرَّحْمَةَ» (انعام: ۱۲).

آیات دوازدهم تا نوزدهم، به اثبات توحید از طریق توجه به فطرت پرداخته است. آیه دوازدهم آیه‌ای کلیدی به شمار می‌رود چرا که در آن سیر رحمت مطرح است که به سمت خاص شدن است. همان‌طور که رحمانیت خدا اشاره به رحمت عام او دارد و شامل همه دشمنان و مومنان می‌شود؛ اما رحیم بودن نشانه رحمت خاص او و اختصاص به مومنان

دارد. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱، ج ۱، ص ۴۵) یعنی در ابتدای خلقت همه از نعمتهای خداوند بهره می‌برند اما در نهایت با توجه به موضوع استبدال و وراثت زمین به صالحان، فقط افراد مؤمن و صالح باقی خواهند ماند. چون این سیر رحمت به سمت انتخاب برگزیدگان خلقت پیش می‌رود بالاخره این گروه به سزای اعمالشان خواهند رسید و مطابق این آیه خسران می‌بینند. همین‌طور آیه ۱۲ با مطرح کردن بحث خسران «الَّذِينَ خَسِرُوا أَنْفُسَهُمْ فَهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ» (انعام: ۱۲) با آیات ۲۰ و ۳۱ از آیات بعدی هم ارتباط دارد. در آیه ۱۲ بعد از توحید و معاد بحث خسران آورده شده است و در آیه ۲۰ بعد از بحث انکار نبوت به خسران اشاره می‌شود و با آیه ۳۱ همین سوره که به توضیح چیستی خسران پرداخته است ارتباط برقرار می‌کند.

آیه چهاردهم از این دسته در بیان تفاوت خداوند با شرکایی که با او برابر می‌کنند به این نکته که خداوند بر خلاف بت‌ها روزی دهنده است اشاره کرده و با آیه اول سوره ارتباط دارد. آیات ۱۵ تا ۱۹ در جواب تکذیب کفار در آیات هفتم تا دهم آورده شده که پیامبر(ص) و کتاب آسمانی را تکذیب کردند.

۲-۳. ارتباط آیات ۲۰ تا ۳۰ با هم و با آیات قبل:

از دست دادن قدرت درک و تشخیص (آیات ۲۱ تا ۳۰)

و حسرت و خسران (۳۱ و ۳۲) به عنوان پیامد تکذیب حقایق (آیات ۱ تا ۲۰)

پس از بیان شهادت خداوند در آیه نوزدهم مبنی بر اینکه پیامبر(ص) فرستاده خدا و قرآن کتاب خداست، در آیات بیستم و بیست‌وپنجم به دو نوع رویکرد در برابر این حقیقت اشاره می‌کند. آیه بیستم به رویکرد دسته اول پرداخته که با وجود شناخت پیامبر(ص) ایشان را تکذیب می‌کنند. در آیه بیست و یکم این دسته را ظالم‌ترین افراد می‌خواند که هرگز رستگار نمی‌شوند، چرا که با وجود دانستن حقیقت آن را انکار کرده‌اند. آیات ۲۲ تا ۲۴ وضعیت آنها را در قیامت نشان می‌دهد که از بت‌ها نا امید شده‌اند و به دروغ ابراز ایمان

می‌کنند. از طرفی هم آیات ۲۲ تا ۳۱ در توضیح بحث خسران که در آیات ۱۲، ۲۰ و ۳۱ آورده شده، به توصیف قیامت و شرایط مشرکین در قیامت پرداخته است.

دسته دوم که در آیات ۲۵ و ۲۶ به رویکرد آنها در برابر پیامبر خدا (ص) (آیه ۱۹) اشاره شده، گروهی هستند که گوش شنوا برای شنیدن حق ندارند. در حقیقت این مشرکان به خاطر گناهایی که داشته‌اند از فهم و درک حقیقت ناتوانند یا به تعبیر آیه ۳۶ «إِنَّمَا يَسْتَجِيبُ الَّذِينَ يَسْمَعُونَ وَالْمَوْتَى يَبْعَثُهُمُ اللَّهُ» (انعام: ۳۶) دل‌هایشان مرده است.

آیات ۲۷ تا ۳۰ در توصیف صحنه‌های قیامت و پیامد اعمال این دو گروه آورده شده است. آیه ۲۴ و ۲۷ و ۲۸ از این جهت که همه به دروغگویی مشرکان در قیامت اشاره دارند با هم پیوند خورده‌اند. در آیه ۲۴ شرک و بت پرستی خود را تکذیب کرده‌اند، در آیه ۲۷ به دروغ آرزوی بازگشت دارند تا ایمان آورند و در حقیقت بررسی ارتباط آیات نشان می‌دهد آنچه در هر سه آیه درباره آن دروغ می‌گویند، همان ابراز ایمانشان است (برومند و دیگران، ۱۴۰۰ش، الف)

خسران در آیه دوازده برای تکذیب کنندگان توحید و معاد آمده و در آیه بیست خسران برای انکار کنندگان نبوت است، اینجا در آیه ۳۱ چستی خسران را توضیح می‌دهد: «قَدْ خَسِرَ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِلِقَاءِ اللَّهِ حَتَّىٰ إِذَا جَاءَتْهُمْ السَّاعَةُ بَعُتَّةً قَالُوا يَا حَسْرَتَنَا عَلَىٰ مَا فَرَّطْنَا...» (انعام: ۳۱) و حسرت آنها نشان می‌دهد همانطور که آیه ۳۲ ذکر می‌کند حیات دنیا لهو و لعب بوده است.

۲-۴. ارتباط آیات ۳۳ تا ۳۶ با هم و با آیات قبل:

ارتباط تکذیب پیامبر (۱ تا ۲۰) با تکذیب توحید و معاد (۳۳ تا ۳۶)

در ادامه بحث تکذیب پیامبر (ص) که از آیات هشتم تا دهم شروع شده و در آیات نوزدهم و بیستم ادامه دارد، در آیات ۳۳ تا ۳۶ خدوند با آوردن سه دلیل به تسلی پیامبر (ص) پرداخته است: دلیل اول آیه ۳۳ است که ریشه تکذیب پیامبر (ص) را در حقیقت همان تکذیب خدا می‌داند. این آیه به وضوح ارتباط میان توحید و نبوت را نشان می‌دهد. مشرکان با انجام اعمال خلاف فطرتی مانند ظلم که در آیه به آن اشاره می‌شود از حقیقت دور شده و به تکذیب خدا و پیامبر (ص) می‌پردازند.

بررسی آیات سوره نشان می‌دهد در سوره انعام با محوریت جدال با کفار بر سر اصول دین، تکذیب یکی از موضوعات محوری سوره بوده و تکذیب درباره مسائل مختلفی از جمله الله، لقاء الله، آیات الله، پیامبر، معاد، قرآن، سایر پیامبران و... مطرح است. ارتباط میان آیات قبل و بعد از این آیه، مخصوصاً آیات ۲۰ و ۳۴ نشان می‌دهد کفار دانسته و از سر ظلم دست به تکذیب می‌زنند و مقصود اصلی در این آیه بطور کلی تکذیب حقیقت است که قرآن، پیامبر، خدا و سایر پیامبران که در دسته‌های آراء ذکر شده هر کدام وجهی و بخشی از حقیقت این عالم یعنی خدای یگانه است.

دلیل دوم در آیه ۳۵ آورده شده: «...وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ لَجَمَعَهُمْ عَلَى الْهُدَىٰ...» (انعام: ۲۰)؛ یعنی قرار نیست تمام انسانها هدایت شوند و همانطور که در آیه ششم آمده: «... فَأَهْلَكْنَاهُمْ بِذُنُوبِهِمْ وَأَنْشَأْنَا مِنْ بَعْدِهِمْ قَرْنًا آخَرِينَ» (انعام: ۶) گناهکاران هلاک شده و با قومی دیگر جایگزین می‌شوند. اگر از سر رحمت به آنها فرصت داده شده «... كَتَبَ عَلَيَّ نَفْسِي الرَّحْمَةَ...» (انعام: ۱۲)؛ به این معنا نیست که پیامبر (ص) باید همه را هدایت کنند.

آیه ۳۶ سومین دلیل خداوند برای تسلی پیامبر (ص) را بیان می‌کند و آن مرده بودن دل کافران در اثر تکذیب‌های مکرر است. آیه می‌فرماید: «إِنَّمَا يَسْتَجِيبُ الَّذِينَ يَسْمَعُونَ وَالْمَوْتَىٰ يَبْعَثُهُمُ اللَّهُ تُمَّ إِلَيْهِ يُرْجَعُونَ» (انعام: ۳۶) یعنی ای پیامبر دل‌های مرده هدایت نخواهند شد و اگر دعوت تو را استجابت نمی‌کنند بر تو مسئولیتی نیست.

البته برای این آیه دو وجه وجود دارد: یکی بعث و زنده شدن مردگان و دیگری آنکه ریشه ایمان نیاوردن مشرکین مرده بودن دل آنهاست و از این نظر آیه ۳۶ با آیه ۲۵ که می‌فرماید: «وَمَنْهُمْ مَّنْ يَسْتَمِعُ إِلَيْكَ وَجَعَلْنَا عَلَى قُلُوبِهِمْ أَكِنَّةً أَنْ يَفْقَهُوهُ وَفِي آذَانِهِمْ وَقْرًا وَإِنْ يَرَوْا كَلِمًا آيَةً لَا يُؤْمِنُوهَا...» (انعام: ۲۵)، و آیه ۳۹ که آنها را کر و لال نامیده است ارتباط برقرار می‌کند.

۲-۵. ارتباط آیات ۳۶ تا ۳۸ با هم و با آیات قبل:

ارتباط تکذیب‌های کافران (۱ تا ۲۰) و از دست دادن قدرت تشخیص به عنوان پیامد آن (۲۱ تا ۳۰)، با درخواست برای نشانه‌های جدید (۳۶ تا ۳۸)

همانطور که در آیه ۳۶ گفته شد، مردگان قلبی، با چشم و گوش ظاهری نمی‌توانند آیات الهی را ببینند، لذا در آیه ۳۷ آیات دیگری می‌خواهند. در آیه ۳۸ به وجه علمی اعجاز قرآن (برومند و دیگران، ۱۳۹۸ش، ص ۳۳-۵۷) که همانا بیان زندگی اجتماعی حیوانات این آیه است اشاره شده: «وَمَا مِنْ دَابَّةٍ فِي الْأَرْضِ وَلَا طَائِرٍ يَطِيرُ بِجَنَاحَيْهِ إِلَّا أُمَمٌ أُمَّتًا لَكُمْ...» (انعام: ۳۸) تا جوابی باشد برای آیه ۳۷ که درخواست مشرکان برای آیه و نشانه است. اما همانطور که در آخر آیه ۳۷ آورده شده: «... قُلْ إِنَّ اللَّهَ قَادِرٌ عَلَى أَنْ يُنَزِّلَ آيَةً وَلَكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ» (انعام: ۳۷)، آیه ۳۸ جلو چشمان کافران است اما با دل‌هایی که مرده و در اثر تکذیب‌های مکرر، کور و کر شده‌اند، آن نشانه را نمی‌بینند. به عبارت دیگر کفار پس از تکذیب آیات قرآن و رسالت پیامبر، از ایشان آیات دیگری خواستند و خداوند پس از بیان توانایی و قدرت خود در نزول آیه (آیه ۳۷)، بلافاصله به زندگی اجتماعی حیوانات که امروزه با دریافت‌های جدید علمی از مصادیق اعجاز علمی به‌شمار می‌رود، اشاره کرده (آیه ۳۸) و آیه و نشانه‌ی خواسته شده را در حقیقت بر آن‌ها نازل کرده است؛ اما به تعبیر آیه‌ی ۳۷، اکثر آن‌ها علمش را ندارند.

۲-۶. ارتباط آیات ۳۹ تا ۴۵ با هم و با آیات قبل:

ارتباط گمراهی مکذبان (۳۵ تا ۳۹) با خواست خداوند (۳۹ تا ۴۵)

آیه ۳۹ در تکمیل بحث «... وَلَكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ» (انعام: ۳۷) به کر و لال بودن آنها اشاره کرده و می‌فرماید: «... مَنْ يَشَأِ اللَّهُ يُضِلَّهُ وَمَنْ يَشَأْ يُجْعَلْهُ عَلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ» (انعام: ۳۹). حال این سوال پیش می‌آید که چرا خداوند برای آنها ظلمت، تاریکی، دل مردگی، کور و کور بودن و گمراهی را خواسته و برای دسته‌ای دیگر صراط مستقیم می‌خواهد؟ پاسخ این سوال ارتباط میان آیات ۳۵ تا ۳۹ با آیات ۴۰ تا ۴۵ را روشن می‌کند.

آیات ۴۰ تا ۴۵ به فطری بودن دین اشاره دارند تا نشان دهند در قلب این مشرکین و مکذبین هم فطرت الهی هست، چرا که در لحظات سختی مثل آنچه در آیات ۴۰ و ۴۱ آورده شده، تنها خدا را می‌خوانند. پس از آن به سابقه این گونه رفتارها در میان امت‌های قبلی می‌پردازد و اینکه برای بیدار شدن فطرتشان آنها را «بِالْبُؤْسَاءِ وَالضَّرَائِ» (انعام: ۴۲) دچار کردیم تا بلکه تضرع کنند و به دین فطرت برگردند، اما قلبهایشان قسی شد و شیطان آنها را با زینت دادن این رفتار فریب داد. باز در آیه ۴۴ واژه ذکر اشاره به فطرتی است که در همه انسانها وجود دارد. با توجه به معنای ذکر که همان یادآوری است، همیشه ریشه تذکر به فطرت برمی‌گردد زیرا آنچه یادآوری می‌شود زمینه قبلی می‌خواهد یعنی اگر قبلاً مطرح نشده بود یادآوری معنایی نداشت. همانطور که امیرالمومنین (ع) هم می‌فرماید: «فَبَعَثَ فِيهِمْ رَسُولَهُ وَوَاتَرَ إِلَيْهِمْ أَنْبِيَائَهُ لِيَسْتَأْذِنُوهُمْ مِيثَاقَ فِطْرَتِهِ وَيُذَكِّرُوهُمْ مَنْسِيَّ نِعْمَتِهِ» (نهج البلاغه، خطبه ۱) پیامبران تنها آن را یادآوری کرده و متذکر می‌شوند: «فَذَكِّرْ إِنَّمَا أَنْتَ مُذَكِّرٌ» (غاشیه: ۲۱). پس امت‌های پیشین هم وقتی ذکر و یادآوری پیامبران از فطرت را به فراموشی سپردند به حال خود رها شده و غرق نعمت شدند، چرا که دیگر امیدی به بازگشت آنها نبود. سپس سنت الهی درباره آنها اجرا شده و همه یکباره نابود شدند (آیات ۴۴-۴۵).

پس اینکه در آیه ۳۹ می‌گوید مشرکین هدایت نمی‌شوند به این معنا نیست که برای دیگران هدایتی قرار داده شده که آنها از آن محروم بوده‌اند. بلکه هدایت از طریق فطرت برای همه قرار داده شده و اگر دسته‌ای دچار کور و کر بودن (آیه ۲۵ و ۳۹)، دل مردگی (آیه ۳۶)، ظلمت و تاریکی (آیه ۳۹) یا قساوت قلب (آیه ۴۳) و گمراهی می‌شوند علت آن است که بر خلاف هدایت عمل کرده و حتی با سنت «فَأَحْذَنَاهُمْ بِالْبَأْسَاءِ وَالضَّرَّاءِ لَعَلَّهُمْ يَتَضَرَّعُونَ» (انعام: ۴۲) هم به فطرت خود بازگشت نداشته‌اند (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱، ج ۵، ص ۲۳۵) و لذا خداوند درباره آنها می‌فرماید: «... مَنْ يَشَأِ اللَّهُ يُضَلِّهِ...» (انعام: ۳۹).

۲-۷. ارتباط آیات ۴۶ تا ۴۹ با هم و با آیات قبل:

ارتباط هدایت فطری (۴۰ تا ۴۵) با هدایت بوسیله پیامبران (۴۶ تا ۴۹) و سنت ارسال رسل

آیات ۳۹ تا ۴۹ سوره به روشهای مختلف سنت الهی ارسال رسل و اتمام حجت قبل از نزول عذاب را یادآوری می‌کند. آیات ۴۰ و ۴۱ که شرح آنها گذشت، فطری بودن دین را نشان می‌دهد، چرا که کفار با دیدن عذاب، همه ایمان می‌آورند اما دیگر فایده‌ای ندارد. در آیات ۴۲ و ۴۳ سنت الهی «بِأَسَاءِ وَالضَّرَّاءِ» (انعام: ۴۲) برای بیدار کردن کفار و مشرکین آورده شده که شیطان آنها را فریب می‌دهد و قسی القلب می‌شوند. آیه ۴۴ سنت دیگری را بیان کرده؛ اینکه بعد از بیدار نشدن فطرت در سختی‌ها به حال خود رها می‌شوند تا از نعمت‌ها استفاده کنند. آیه ۴۵ نزول عذاب در مرحله آخر است.

آیات ۴۶ و ۴۷ به این ترتیب با آیات قبل مرتبط می‌شود که به سنت الهی هدایت و تصریف آیات قبل از نزول آن عذاب پرداخته: «...انظُرْ كَيْفَ نُصَرِّفُ الْآيَاتِ لِمَنْ هُمْ يَصْدِفُونَ» (انعام: ۴۶-۴۷) و آیات ۴۸ و ۴۹ هم به سنت الهی انذار و تبشیر قبل از عذاب، از طریق ارسال رسل می‌پردازد: «وَمَا تُرْسِلُ الْمُرْسَلِينَ إِلَّا مُبَشِّرِينَ وَمُنذِرِينَ...» (انعام: ۴۸-۴۹). این

دسته آیات در خط نبوت با آیات ۱۳۰ و ۱۳۱ سوره که هدف از ارسال رسل را اتمام حجت برای اقوام دانسته، ارتباط برقرار می‌کنند.

۲-۸. ارتباط آیات ۵۰ تا ۶۱ با هم و با آیات قبل:

معرفی هدایت پیامبران

در آیه ۵۰ مشرکان در ادامه بحث تکذیب پیامبر(ص) (آیات ۸-۱۰-۱۹-۲۰ و ۳۳ تا ۳۶) این بار از ایشان معجزاتی چون علم غیب می‌خواهند. پیامبر(ص) در این آیه بصیرت خود را به دلیل تبعیت از وحی دانسته (آیه ۵۰) و کوری و گمراهی مکذبین را به دلیل تبعیت نکردن از وحی می‌داند. به عبارتی این مشرکان هم اگر از وحی که مطابق با فطرت است پیروی کنند^۹ بدون نیاز به درخواست معجزه (ارتباط با آیات ۳۷ و ۳۸) ایمان می‌آورند.

در ادامه بحث معرفی هدایت پیامبران در آیات ۵۱ تا ۵۴ وظایف پیامبر(ص) را در برابر کسانی می‌گوید که مطابق فطرت عمل کرده و از خداوند خوف دارند و تقوا پیشه می‌کنند. در آیه ۵۴ سلام و رحمت و غفران خداوند را ذکر می‌کند که شامل حال این بندگان می‌شود.

در ادامه بحث تکذیب مشرکان و اینکه علت اصلی تکذیب و کوردلی آنها خلاف فطرت عمل کردن بوده است، آیه ۵۵ آنها را مجرمین می‌خواند. جرم، از ریشه عربی ج م، به معنای قطع کردن است (خلیل ابن احمد، ۱۴۰۹ق، ج ۶، ص ۱۱۹) که در این آیه بریدن این افراد از فطرت الهی را نشان می‌دهد. آیه ۵۶ به تبعیت این مشرکین و مکذبین از هوای نفس خود اشاره کرده، به این معنا که کسی که از فطرت الهی بریده شد از هوای نفس خود تبعیت کرده و گمراه می‌شود.

^۹ مطابق آیه: «فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا فِطْرَتَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ ذَلِكَ الدِّينُ الْقَائِمُ ...» (الروم: ۳۰)، فطرت همان دین الهی است و مطابق آیه «سَرَّعَ لَكُمْ مِنَ الدِّينِ مَا وَّصَّىٰ بِهِ نُوحًا وَالَّذِي أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ وَمَا وَّصَّيْنَا بِهِ إِبْرَاهِيمَ وَمُوسَىٰ وَعِيسَىٰ أَنْ أَقِيمُوا الدِّينَ وَلَا تَتَفَرَّقُوا فِيهِ» (شوری: ۱۳) این دین بر پیامبران و وحی می‌شود.

از جوابهایی که خواسته شده پیامبر (ص) به کفار بدهند روشن است که کفار از ایشان امور خارق العاده ای خواسته اند که ایشان در جواب باید بگویند: «قُلْ لَا أَقُولُ لَكُمْ عِنْدِي خَزَائِنُ اللَّهِ وَلَا أَعْلَمُ الْغَيْبَ وَلَا أَقُولُ لَكُمْ إِنِّي مَلَكٌ» (انعام: ۵۰). پس از توضیحاتی که در آیات ۵۰ تا ۵۶ درباره عمل به فطرت در میان مؤمنان و عملکرد خلاف فطرت در میان مشرکان آورده شده و توضیح و ارتباطات آنها گذشت، در آیات ۵۷ تا ۶۲ پیامبر (ص) به طرق مختلف سعی دارند کفار را متوجه این موضوع کنند که آنچه شما می خواهید در نزد خداست و نه من. حکومت، علم و تسلط به تمام جزئیات عالم تحت سیطره خداست. همچنین ارتباط آیه ۵۸ و ۵۹ با به کار بردن دو واژه «عِنْدِي» (انعام: ۵۸) و «عِنْدَهُ» (انعام: ۵۹) روشن تر شده و به کفار می گوید «قُلْ لَوْ أَنَّنِي عِنْدِي مَا تَسْتَعْجِلُونَ بِهِ...» (انعام: ۵۸) آنچه می خواهید نزد من نیست اگر نزد من بود فرصت تمام شده بود، «وَعِنْدَهُ مَفَاتِحُ الْغَيْبِ...» (انعام: ۵۹) اما غیبی که می خواهید نزد خداست.

ارتباطی دیگر در مجموع آیات ۵۷ تا ۵۹ آنکه نشان می دهد علم خداوند که بر تمام جزئیات عالم محیط است، معجزه خواستن و رفتار کفار را می بیند و با دیدن ظلم آنها و عمل کرد خلاف فطرت آنها هرگز در عذاب کردن آنها اشتباه نمی کند.

در اینجا آیات ۵۹ تا ۶۲ از طرفی با آیات قبلی که درباره علم خدا صحبت می کند رابطه دارند و اجل انسان را به عنوان یکی از مصادیق قدرت و علم خدا می آورد (آیه: ۶۰) تا نشان دهد اجل انسان هم به دست خداست. از طرف دیگر این آیات با آیات دوم و سوم سوره که باز درباره آفرینش و مرگ انسان (آیه ۲) و علم خداوند به آشکار و نهان عالم (آیه ۳) و علم به اعمال انسانها برای محاسبه و جزا صحبت می کنند، ارتباط دارد. (آیه ۶۰ با آیه ۲ درباره مرگ و اجل رابطه دارد و آیه ۵۹ با آیه ۳ درباره علم خداوند رابطه دارند)

باز در ابتدای هر دو آیه ۶۰ و ۶۱ دو عبارت «وَهُوَ الَّذِي» (انعام: ۶۰) و «وَهُوَ الْقَاهِرُ فَوْقَ عِبَادِهِ» (انعام: ۶۱) که بر خداوند تاکید دارند نشان می‌دهد پیامبر (ص) در صدد است تا به کفار بفهماند آنچه از من می‌خواهید در اختیار من نیست و در اختیار خداست. درباره ارتباط آیات ۶۰ و ۶۱ که به خواب و مرگ اشاره دارند باید گفت خواب در اینجا به عنوان مثالی آورده شده تا مرگ را برای انسان ملموس کند چون مرگ و خواب، هر دو در قطع کردن رابطه نفس از بدن مشترکند (طباطبایی، ۱۳۹۰ش: ج ۷/ ص ۱۳۰)

۲-۹. ارتباط آیات ۶۲ تا ۷۳ با هم و با آیات قبل:

وظیفه پیامبران (۵۰ تا ۶۲) بیدار کردن فطرت‌های خاموش با اشاره به پیامد اعمال و اتمام حجت با آنها (۶۲ تا ۷۳)

آیات ۶۰ تا ۶۲ به خواب و مرگ به عنوان مصادیقی از قدرت خدا اشاره می‌کند. آیات ۶۳ و ۶۴ برای اثبات آنکه قدرت و علم تنها نزد خداست از طریق بیدار کردن فطرت مشرکان عمل می‌کند. فطرت مشرکان تنها در سختی و بلا بیدار شده و با فقط دیدن این بلاها متوجه خداوند شده (آیه ۶۳) و وعده ایمان و شکرگزاری می‌دهد چون در این زمان فطرت انسان بیدار شده و می‌داند فریاد رسی جز خدا وجود ندارد، اما به محض دفع شدن بلا، و خاموش شدن نور فطرت در اثر قساوتی که در قلبشان است، دوباره به شرک باز می‌گردند: «قُلِ اللَّهُ يُنَجِّيْكُمْ مِنْهَا وَمِنْ كُلِّ كُزِّبٍ ثُمَّ أَنْتُمْ مُشْرِكُونَ» (انعام: ۶۴).

آیه ۶۵ با اشاره به قدرت خداوند «قُلِ هُوَ الْقَادِرُ» (انعام: ۶۵) باز با آیات ۵۷ تا ۶۳ پیوند خورده و این بار قدرت خداوند در عذاب کافران را بیان می‌کند. همانطور که در آیه ۶۲ آورده شده حاکمیت و قدرت در دست خدایست که سریع الحساب است و در محاسبه و عذاب اشتباه نمی‌کند.

آیه ۶۶ باز اشاره به تکذیب از طرف مشرکان است که آیه ۶۷ نشان می‌دهد این تکذیب‌ها پیامدهایی دارد و عذابها قطعاً محقق خواهد شد اما در زمان خودش (در راستای

همان رحمتی که در آیه دوازدهم آورده شده و عذاب را تا زمان معین به تاخیر می‌اندازد). آیه نشان می‌دهد چون هنوز زمان این عذابها نرسیده، نباید تصور کرد خدا از آنها غافل است. همانطور که پیامبر(ص) هم خبرهایی درباره آینده داده‌اند که از آن میان برخی محقق شده و برخی هنوز محقق نشده‌اند.

رابطه آیات ۶۸ تا ۷۰ به این شکل است که رحمت عام بودن پیامبر(ص) باعث می‌شود هم مؤمنین (آیات ۵۱ تا ۵۲) و هم کافرین (آیه ۵۵) را به خدا دعوت کند. اما در کنار دستوراتی که برای هدایت مؤمنین داده شده بود (آیات ۵۲ تا ۵۴)، در اینجا به پیامبر(ص) دستور اعراض از مشرکین داده می‌شود (آیات ۶۸ و ۷۰). دستور اعراض به این دلیل است که انذار مشرکان تنها برای اتمام حجت است و قرار نیست ایمان بیاورند: «وَلَكِنْ ذُكِّرُوا لَعَلَّهُمْ يَتَّقُونَ» (انعام: ۶۹). اما در ادامه‌ی آیه ۷۰، شراب حمیم و عذاب الیم وعده داده شده است تا تصور نشود اگر پیامبر(ص) از آنها اعراض می‌کند، آنها به حال خود رها می‌شوند. همچنین آیه ۷۱ در ادامه‌ی بیان احوال آنها می‌گوید هدایت حقیقی نزد خداست و هر کس تسلیم خداوند نشود شیطان او را به مسیر خود می‌کشاند (آیه ۷۱). چون تسلیم در برابر خداوند باید در تمام زمینه‌ها باشد، در آیه ۷۲ به نماز که خیرالعمل است اشاره کرده و بطور کلی تقوا و ترس از خداوند را ذکر می‌کند (آیه ۷۲). از آنجا که علت اصلی این هدایت و احکام الهی و دستور به تسلیم، رسیدن به هدف خلقت است، در آیه ۷۳ به هدف خلقت اشاره شده: «وَهُوَ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ بِالْحَقِّ...» (انعام: ۷۳). بالحق بودن عالم یعنی به عبث و به باطل آفریده نشده و آفرینش این عالم هدفی دارد. یعنی مسیر این عالم؛ خلقت، هدایت و سپس حسابرسی است تا به هدف اصلی که انتخاب برگزیدگان است برسد.

۲-۱۰. ارتباط آیات ۷۴ تا ۷۸ با هم و با آیات قبل:

ارتباط اتمام حجت با کفار از طریق دستور به تسلیم (۷۱) و بیان الگوی تسلیم مطلق در برابر خداوند (۷۴ تا ۷۸)

پس از آنکه در آیه ۷۱ بحث تسلیم مطرح شد، در آیه ۷۲ به موارد هدایت و تسلیم که نماز و سایر احکام است اشاره می‌شود، در آیه ۷۴ درباره حضرت ابراهیم(ع) که الگوی تسلیم مطلق در برابر خداوند و مبارزه با شرک و بت پرستی است، صحبت می‌شود.

همچنین آیات ۷۶ تا ۷۸ که محاجه‌ی حضرت ابراهیم(ع) با بت پرستان را نشان می‌دهد (برومند و دیگران، ۱۴۰۰ ش، (ب))، از آن جهت که پوچ بودن و بدون نفع و ضرر بودن بتها را نشان داده، با آیات ۱۷ و ۷۱ در سوره ارتباط برقرار می‌کند. در آیات ۷۶ تا ۷۸ از زبان حضرت ابراهیم(ع) به مصادیقی از این بت‌ها که همان ستاره و ماه و خورشید است اشاره شده و با عبارتهایی چون «لَا أُحِبُّ الْأَفْلِينَ» (انعام: ۷۶) آنها را رد کرده و بی‌فایده می‌داند.

۲-۱۱. ارتباط آیات ۷۹ تا ۹۲ با هم و با آیات قبل:

ارتباط پیامبران به عنوان تسلیم شدگان در برابر خداوند (۷۴ تا ۷۸)
با اثبات هدایت یافته بودن ایشان از طریق اسناد رسالت (۷۹ تا ۹۲)

آیات ۷۹ تا ۸۳ ادامه بحث محاجه حضرت ابراهیم(ع) با قوم خود است، تا آنها را از بت پرستی به یکتا پرستی دعوت کند. آیات ۸۴ تا ۸۸ در ادامه خط هدایت که در آیه ۷۱ ذکر شد، به هدایتی اشاره می‌کند که خداوند از طریق پیامبران، که ۱۷ نفر از آنها در این چند آیه نام برده شده‌اند (آیات ۸۴ تا ۸۶)، ارسال کرده است. هدایت آورده شده توسط این پیامبران هم مانند آنچه بر محمد(ص) فرستاده شده، برای هدایت مؤمنان و اتمام حجت با کافران است (آیه ۸۳).

آیات ۸۷ تا ۸۹ اشاره به هدایت شده بودن پیامبر (ص) دارد و با بیان نشانه‌های هدایت پیامبران یعنی کتاب، حکم و نبوت با آیات قبل پیوند می‌خورند. آیه ۹۰ «أُولَئِكَ الَّذِينَ هَدَى اللَّهُ فَبِهِدَاهُمُ اقْتَدِهْ» (انعام: ۹۰) در ادامه خط هدایت، گواهی می‌دهد که پیامبر (ص) و سایر پیامبران هدایت شده هستند و حضرت محمد (ص) هم ادامه راه پیامبران پیشین را می‌رود و باید به ایشان اقتدا کند.

آیه ۹۱ در ادامه بحثِ سند رسالت که در آیه ۸۸ آورده شده بود، به سند رسالت حضرت موسی (ع) اشاره دارد: «قُلْ مَنْ أَنْزَلَ الْكِتَابَ الَّذِي جَاءَ بِهِ مُوسَى نُورًا وَهُدًى لِلنَّاسِ يَجْعَلُونَهُ قَرَاطِيسَ يُبْدُونَهَا وَتُحْفُونَ كَثِيرًا» (انعام: ۹۱) یعنی سند رسالت انبیاء کتاب و حکم و نبوت بوده که نشان می‌دهد هدایت یافته‌اند و سپس در آیه ۹۲ بطور خاص به سند رسالت حضرت محمد (ص) که همان قرآن است و در ادامه کتب قبل آمده، اشاره دارد: «وَهَذَا كِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ مُبَارَكٌ مُصَدِّقُ الَّذِي بَيْنَ يَدَيْهِ» (انعام: ۹۲) تا پاسخی باشد برای تکذیب‌کنندگان رسالت ایشان.

۲-۱۲. ارتباط آیات ۹۳ تا ۱۰۷ با هم و با آیات قبل:

هادی و مهدی بودن پیامبران (۷۹ تا ۹۲) در راستای هدف خلقت (۹۵ تا ۹۹) و درک غلط مشرکین از نبوت (۹۱ تا ۹۵) و توحید (۱۰۰ تا ۱۰۵)

آیات ۹۱ تا ۹۴ به درک غلط مشرکین درباره نبوت، وحی و شفاعت بتها پرداخته و سپس آیات ۹۵ تا ۹۹ برای اثبات غلط بودن این تصورات به نظم و تدبیر موجود در جهان آفرینش می‌پردازد تا با نشان دادن هدفدار بودن خلقت، باطل بودن این تصورات را ثابت کند و به بیان مثالهای متعددی از نظم و تدبیر در نظام آفرینش پرداخته تا نشان دهد همانطور که در خلقت همه چیز هدفدار است، نبوت هم هدفدار و ضابطه‌مند است: «إِنَّ اللَّهَ فَالِقُ الْحَبِّ وَالنَّوَى ... * فَالِقُ الْإِصْبَاحِ وَجَعَلَ اللَّيْلَ سَكَنًا ...» (انعام: ۹۵-۹۹). در آیه ۹۴ معاد توسط

مشرکین انکار می‌شود، سپس در آیه ۹۵ برای اثبات آن مثالی از زنده کردن دانه‌ای مرده آمده است.

در ادامه، آیه ۱۰۰ به بیان تصورات غلط مشرکین درباره خداوند می‌پردازد، یعنی تصوراتی جسمانی که مطابق آنها جن را شریک خدا دانسته و برای خداوند فرزند قائلند. آیه ۱۰۱ به تنزیه خداوند از این تصورات جسمانی پرداخته و آیات ۱۰۲ و ۱۰۳ تصویری از خداوند ارائه می‌کند تا تصورات غلط مشرکین را برهم زده و حقیقت وجودی خداوند را بیان کند: «... لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ خَالِقُ كُلِّ شَيْءٍ... * لَا تُدْرِكُهُ الْأَبْصَارُ وَهُوَ يُدْرِكُ الْأَبْصَارَ وَهُوَ اللَّطِيفُ الْخَبِيرُ» (انعام: ۱۰۲-۱۰۳). آیه ۱۰۴ در ارتباط با آیات قبلی به راههایی برای درک حقیقت وجود خداوند اشاره می‌کند، یعنی راه درک خداوند را آیات و بصائر دانسته است همان آیه‌ای که در ۱۰۵ می‌فرماید اینگونه آنها را برای شما تصریف کردیم.

بصائر (آیه ۱۰۴) و تصریف (آیه ۱۰۵) به منظور هدایت است و در آیه ۱۰۶ از پیامبر (ص) می‌خواهد تا از آیه‌ای که به ایشان وحی می‌شود تبعیت و از مشرکین اعراض کند. علت این دستور به اعراض آن است که پیامبر (ص) چون رحمت عامه هستند، دائما در تلاش برای هدایت همه از سائنهاست، اما چون هدایت ضابطه‌مند است و مشرکین ضابطه هدایت را ندارند، خداوند می‌فرماید از آنها اعراض کن. پس از این دستور در آیه ۱۰۸ دستور سبّ نکردن بت‌های مشرکین به پیامبر (ص) داده شده، چرا که در مقابل شرک مشرکان، مؤمنان متنفر شده و مایل به بدگویی می‌شوند، پس خداوند دستور اعراض را به پیامبر (ص) داده اما سبّ را ممنوع کرده است. آیات ۱۰۹ تا ۱۱۱ از این جهت با آیات قبلی در ارتباط است که از میان اعمال و رفتار مشرکین، علت ضابطه ایمان نداشتن در آنها را نشان داده است و روشن می‌کند که چه اعمالی در آنهاست که مانع هدایت شده است: «وَأَقْسَمُوا بِاللَّهِ جَهْدَ أَيْمَانِهِمْ لَئِن جَاءَتْهُمْ آيَةٌ لَيُؤْمِنُنَّ بِهَا... * وَتَقَلَّبُ أَعْقَانَهُمْ وَأَبْصَارُهُمْ كَمَا لَمْ

يُؤْمِنُوا بِهِ أَوْلَ مَرَّةٍ ... * وَلَوْ أَنَّنَا نَزَّلْنَا إِلَيْهِمُ الْمَلَائِكَةَ ... مَا كَانُوا لِيُؤْمِنُوا إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ وَلَكِنْ أَكْثَرُهُمْ يَجْهَلُونَ» (انعام: ۱۰۹-۱۱۱).

۲-۱۳. ارتباط آیات ۱۰۷ تا ۱۳۱ با هم و با آیات قبل:

ارتباط ضابطه‌مندی هدایت (۱۰۷ تا ۱۱۵) با حلال و حرام (۱۱۸ تا ۱۲۳) و پیامد هدایت و ضلالت (۱۲۴ تا ۱۳۱)

آیات ۱۰۷، ۱۱۱ و ۱۱۲ در اشاره به ضابطه‌مندی هدایت و ایمان لغت مشیت را بکار برده‌اند: «وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ مَا أَشْرَكُوا» (انعام: ۱۰۷)، «إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ» (انعام: ۱۱۱)، «وَلَوْ شَاءَ رَبُّكَ مَا فَعَلُوهُ...» (انعام: ۱۱۲). این آیات از این جهت که آیات ۱۱۴ و ۱۱۵ در توضیح مشیت الهی آورده شده‌اند با آیات بعدی ارتباط برقرار می‌کنند و این نکته را بیان می‌کنند که قوانین الهی را تنها خداوند قانون‌گذاری می‌کند. بنابراین آنچه را که بخواهد «يَشَاءَ اللَّهُ» (انعام: ۱۱۱) مطابق حکم خود، به عنوان پیامد اعمال قرار می‌دهد. به عبارت دیگر هدایت و ضلالت ضابطه‌مند بوده و مطابق مشیت خداست. این خداوند است که حکم می‌کند چه اعمالی پیامدشان هدایت و چه اعمالی پیامدشان ضلالت است.

در ادامه همین موضوع در آیه ۱۱۶ تبعیت از ظن و گمان و تبعیت غیر خدا مردود شناخته شده است، چرا که حکم و قانون‌گذاری دست خداست. همچنین آیه ۱۱۷ به این ترتیب با آیات قبل از خود مرتبط می‌شود که با اشاره به علم خدا، نشان می‌دهد خداوند می‌داند که چه کسی شایسته هدایت و چه کسی شایسته ضلالت است.

ارتباط این دسته آیات با آیات ۱۱۸ تا ۱۲۱ که موضوع بی‌توجهی مشرکین به احکام را آورده از دو جهت است یکی این که این بی‌توجهی به احکام به دلیل تبعیت از ظن و گمان، بجای تبعیت از پیامبر (ص) اتفاق می‌افتد و دوم آنکه طعام ناپاک زمینه ساز ضلالت است.

آیات ۱۱۶ و ۱۱۷ بیان آگاهی خداوند به حال گمراهان و هدایت یافتگان بود. سپس در آیه ۱۱۸ بحث احکام حلال و حرام مطرح می‌شود که این یکی از برجسته ترین مواضعی است که در سوره انعام ارتباط میان آیات گم شده و گسسته به نظر می‌رسد. ارتباط آیه ۱۱۸ با آیات قبل اینگونه است که زمینه هدایت انسانها در توجه به آیات الهی بوده و از جمله این آیات الهی، احکامی است که درباره خوردن حلال و حرام مطرح شده است. به عبارت دیگر این آیات تأثیر کلام ناپاک در افکار ناپاک و ضلالت را بیان می‌کند.

در آیه ۱۱۸ و ۱۱۹ به آوردن نام خداوند هنگام ذبح اشاره شده بود، سپس آیه ۱۲۰ به گناهان ظاهر و باطن اشاره می‌کند. ارتباط این دو آیه از این جهت است که با نیاروردن نام خداوند در هنگام ذبح، گوشت حرام شده و فرد با خوردن این طعام ناپاک دچار گناه باطنی می‌شود چرا که ظاهر گوشت حلال و حرام با هم یکسان است اما باطن آنهاست که یکی را حلال و دیگری را حرام کرده است. آیه ۱۲۰ ظاهراً مطلق بوده و درباره گناهان ظاهر و باطن است، اما اگر به ارتباط این آیه با آیات قبل و بعد توجه شود، روشن می‌شود که مربوط به «وَمَا لَكُمْ أَلَّا تَأْكُلُوا مِمَّا ذُكِّرَ اسْمُ اللَّهِ» (انعام: ۱۱۹) و گوشت حلال و حرام است.

آیه ۱۲۱ خوردن گوشت حرام را فسق می‌داند (طباطبایی، ۱۳۹۰ش: ج ۷، ص ۳۳۲) و ارتباطش با آیات قبل (که توسط مفسران اینگونه بیان نشده) آن است که طعام حرام باعث ارتباط با شیطان بوده و فرد، پیرو خطوات شیطان می‌شود (مثلاً نمونه درباره رابطه این آیات معتقد است شیطان انسان را به خوردن گوشت حرام وسوسه می‌کند (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱، ج ۵، ص ۴۲۲)). همچنین آیه ۱۲۲ به همین ترتیب با موضوع طعام حلال ارتباط برقرار می‌کند، یعنی خوردن طعام پاک باعث زنده شدن دلها و هدایت می‌شود. ادامه آیه ۱۲۲ درباره بحث سنخیت است و با آیات ۱۱۲ و ۱۱۳ ارتباط برقرار می‌کند. سنخیت در این آیه یعنی اعمال کفار (از جمله خوردن طعام ناپاک) باعث پیروی از شیطان شده و شیطان اعمال آنها را برایشان زینت می‌دهد: «... كَذَلِكَ زَيَّنَّا لِلْكَافِرِينَ مَا كَانُوا

يَعْمَلُونَ» (انعام: ۱۲۲). سپس آیه ۱۲۳ در ادامه می‌گوید بزرگان مجرمین را بر آنها مسلط می‌کنیم تا ضلالت را تا انتها بروند. مگر در این آیه همان است که بزرگان مجرمین با دیدن طرفداران خود فریب خورده و راه خود را با اطمینان ادامه می‌دهند.

در آیات ۱۱۸ تا ۱۲۳ صرف نظر از بیان بحث حلال و حرام، اصل مطلب درباره ریشه گمراه شدن و عدم تبعیت از پیامبر (ص) است. کفار از هر آیه‌ای اعم از اصول یا فروع یا احکام اعراض می‌کنند چون ضابطه هدایت را ندارند. در آیه ۱۲۴ هم بحث تکذیب آیات از طرف مشرکین همچنان ادامه دارد.

پس از بیان اینکه کفار به دلیل اعمال غلطی چون رعایت نکردن احکام و خوردن طعام ناپاک، ضابطه هدایت را ندارند، در آیات ۱۱۸ تا ۱۲۳ خداوند در جواب مشرکان که بهانه جویی کرده و انتظار رسیدن به رسالت را دارند: « قَالُوا لَنْ نُؤْمِنَ حَتَّى نُؤْتَىٰ مِثْلَ مَا أُوتِيَ رُسُلُ اللَّهِ اللَّهُ أَعْلَمُ حَيْثُ يَجْعَلُ رِسَالَتَهُ» (انعام: ۱۲۴)، برای آنها نحوه عملکرد هدایت و ضلالت را شرح می‌دهد: یعنی فرد دارای ضابطه هدایت برای تسلیم در برابر خدا سینه‌اش گشاده می‌شود و فرد دارای ضابطه ضلالت، مانند کسی که می‌خواهد از آسمان بالا برود اما آمادگی قلبی‌اش را ندارد، دچار تنگی نفس و فشار سینه می‌شود (آیه ۱۲۵). در انتهای آیه ۱۲۵ باز بحث سنخیت مطرح است که مشرکین به دلیل هم سنخ بودن با شیاطین، گمراهی و رجس و پلیدی نصیبشان می‌شود. بحث سنخیت در این آیه آن را با آیات ۱۱۲ و ۱۱۳ و ۱۲۳ مرتبط می‌کند.

پس از بیان اعمال مشرکین در آیات ۱۱۸ تا ۱۲۵، در آیات بعدی به بیان پیامد این اعمال پرداخته شده است. پیامد ایمان مؤمنان در آیات ۱۲۶ و ۱۲۷ هدایت، دار السلام و ولایت خداوند است. پیامد اعمال مشرکین در آیات ۱۲۸ و ۱۲۹ ولایت شیطان و حاکمان کفر است.

همچنین آیه ۱۳۰ نشان می‌دهد چون مشرکان در دنیا تحت تاثیر القائنات شیطان بوده و ضیق قلبی داشته‌اند و حقایق را درک نکرده‌اند، در آخرت که حقایق برایشان روشن شده است از آنها اقرار گرفته می‌شود که مگر توسط پیامبران هدایت نشده بودید؟ بنابراین برای این پیامدهایی که برای ایشان پیش می‌آید جای هیچ عذر و بهانه‌ای نیست. نهایتاً آیه ۱۳۱ هدف از ارسال رسل که همان اتمام حجت است را بیان کرده است.

۲-۱۴. ارتباط آیات ۱۳۲ تا ۱۳۵ با هم و با آیات قبل:

ارتباط هدایت و ضلالت (۱۲۴ تا ۱۳۱)

با اختیار، هدف خلقت و بی‌نیازی خداوند (۱۳۲ تا ۱۳۵)

پس از بیان عذاب دنیوی در آیه ۱۳۱ که همان هلاکت است، در آیه ۱۳۲ به حسابرسی آخرت پرداخته شده است. این دو آیه از آن جهت با آیه ۱۳۳ درباری غنا و بی‌نیازی خداوند ارتباط برقرار می‌کنند که بیان می‌کند خداوند نیازی به حسابرسی آخرت ندارد و تنها با قرار دادن اختیار و سنجش اعمال مسیری قرار داده است تا بندگان مجبور به خوب بودن نباشند بلکه خداوند از سر رحمت خود در کنار اختیار به آنها فرصت می‌دهد تا به بهترین‌ها که هدف خلقت هستند بپیوندند. در این آیه هدف خلقت هم که انتخاب برگزیدگان خلقت با سنت استبدال است و در آیه استبدال به آن اشاره شد، آورده شده (انعام: ۱۳۳) که با اختیار رابطه مستقیم دارد و خلافت بهترین‌ها تنها در سایه اختیار داشتن در انجام کارهای نیک است که ارزش دارد.

آیه ۱۳۴ قول فرا رسیدن وعده خدا را داده است: «إِنَّ مَا نُوعِدُونَ لَآتٍ وَمَا أَنْتُمْ بِمُعْجِزِينَ» (انعام: ۱۳۴)، یعنی هدف خداوند که استخلاف بهترین‌ها است، قطعاً محقق می‌شود و مشرکین نمی‌توانند مانع آن شوند. در آیه ۱۳۵ باز در ادامه بحث اختیار از آیه ۱۳۳، به اختیار مشرکین و آزاد بودن آنها در انتخاب اعمالشان اشاره دارد.

۲-۱۵. ارتباط آیات ۱۳۶ تا ۱۵۰ با هم و با آیات قبل:

ارتباط اختیار و هدف خلقت (۱۳۱ تا ۱۳۵) با جعل احکام از طرف مشرکین (۱۳۶ تا ۱۴۰) و مقایسه احکام حاصل علم خداوند (۱۴۱ تا ۱۴۴) با احکام جعلی حاصل جهل مشرکین (۱۴۵ تا ۱۵۰)

در آیات ۱۳۱ تا ۱۳۵ بحث آزادی و اختیار برای تحقق هدف خلقت مطرح شد. در آیه ۱۳۶ تا ۱۴۰ بحث بر سر جعل احکام از طرف مشرکان است. ارتباط این دو دسته آیه آن است که جعل احکام مشرکان برای آن است که مانع از تحقق هدف خلقت شوند. در آیه ۱۳۶ آورده شده که آنها برای احکامی که صادر می کنند هیچ گونه دلیلی ندارند و تنها از روی ظن و گمان پیش می روند: «فَقَالُوا هَذَا لِلَّهِ بِزَعْمِهِمْ وَهَذَا لِشُرَكَائِنَا» (انعام: ۱۳۶). این دسته آیات با آیه ۱۱۶ از آن جهت که پیامبر (ص) از پیروی از ظن و گمان آنها منع شده بود و با ۱۱۹ از آن جهت که بحث بر سر آوردن احکام جعلی از طرف مشرکین است پیوند می خورد.

باز در آیه ۱۳۷ در ادامه خط آیات ۱۳۳ و ۱۳۵ که اشاره به اختیار داشتند، به این بحث اشاره می شود: «... وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ مَا فَعَلُوهُ...» (انعام: ۱۳۷) و این بحث تا آیات ۱۴۸ و ۱۴۹ هم ادامه دارد. بحث احکام جعلی انعام، حرث، قتل اولاد و حرام و حلالهای ساختگی نیز تا آیه ۱۴۰ ادامه دارد.

پس از بحث صدور احکام جعلی از طرف مشرکین، در آیات ۱۴۱ تا ۱۴۴ بحث خلقت انواع آفریده های خداست. ارتباط این دو دسته آیه از آن جهت است که همه مخلوقات با وجود تنوع زیادی که بین آنهاست، تنها یک خالق دارند و همه آفریده خدا هستند. پس تنها خدای خالق است که حق قانون گذاری و تشریح در میان آنها را دارد و نه مشرکینی که بدون هیچ سند و مدرکی به تشریح پرداخته اند. آنها در حقیقت در این کار دنباله رو خطوات شیطان اند (آیه ۱۴۲).

سپس آیات ۱۴۳ و ۱۴۴ به این موضوع می‌پردازد که آنها هیچ حق عقلی و نقلی برای تشریح ندارند و حتی علم این کار را هم ندارند: «بَعِثْ عَلِمٌ...» (انعام: ۱۴۴) و مشرکان را از باب نسبت دادن آنچه که نمی‌دانند به خدا، ظالم خوانده و پیامد ظلمشان، هدایت نشدن آنهاست: «... إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ» (انعام: ۱۴۴).

پس از رد کردن احکام جعلی مشرکین که دسته‌ای از آنها در آیات ۱۱۹ و سپس در آیات ۱۳۶ تا ۱۴۳ آورده شده است، در اینجا خداوند محرمات حقیقی را که مطابق علم و قانون‌گذاری خداوند هستند بر می‌شمرد (آیه ۱۴۵). سپس در آیه ۱۴۶ به محرمات یهودیان اشاره می‌کند که این محرمات حاصل جرم و جنایات آنها بوده و کیفر اعمال آنهاست.

باز در آیه ۱۴۷ بحث تکذیب پیامبر (ص) مطرح است، خطی که از آیه ۸ سوره آغاز شده و در آیات هشتم تا دهم، آیات نوزدهم و بیستم و آیات ۳۳ تا ۳۶ و آیه ۵۰ هم ادامه دارد. سپس در آیه ۱۴۸ به ادعای مشرکین که شرک خود را به خدا نسبت می‌دهند اشاره می‌کند و در جواب آنها به بحث اختیار اشاره می‌شود. بحث اختیار در آیات ۱۳۳ و ۱۳۵ هم مطرح بوده و در اینجا با اشاره به اینکه این اختیار از سر رحمت است: «فَإِنْ كَذَّبُوكَ فَقُلْ رَبُّكُمْ ذُو رَحْمَةٍ وَاسِعَةٍ» (انعام: ۱۴۷)، نشان می‌دهد اگر اختیار نداشتند خداوند همه را هدایت می‌کرد: «فَلَوْ شَاءَ لَهَدَاكُمْ أَجْمَعِينَ» (انعام: ۱۴۹)، پس اگر مشرک هستند یعنی مختار بوده‌اند. در ادامه‌ی آیه ۱۴۸ به علم نداشتن مشرکین اشاره شده و ارتباط برقرار می‌کند با آیه ۱۴۴ که بحث علم نداشتن آنها برای تشریح و قانون‌گذاری بود.

همچنین آیات ۱۴۹ و ۱۵۰ در ادامه آیه ۱۴۸ نشان می‌دهد که این کفار چه در زمینه حلال و حرام و چه در زمینه مختار بودن انسانها علم و حجت ندارند. در آیه ۱۵۰ از آنها می‌خواهد اگر علم و حجتی دارند بیان کنند، اما کفار تنها بر پایه حدس و گمان حرف می‌زنند و قوانین جعلی می‌آورند.

۲-۱۶. ارتباط آیات ۱۵۱ تا ۱۶۵ با هم و با آیات قبل:

تشریح احکام حقیقی (۱۵۱-۱۵۲) و بیان سابقه احکام در اقوام قبل (۱۵۴-۱۵۸)
و تفرقه افکنی در میان ادیان، پس از اعلام احکام حقیقی (۱۵۹-۱۶۵)

در آیات ۱۵۱ تا ۱۵۳ خداوند در ادامه آیه ۱۴۵ که به تشریح پرداخته بود، برخی احکام فطری را مطرح می‌فرماید. از طرفی هم این آیه به حکم فطری شرک نوزیدن اشاره می‌کند تا به ادعای مطرح شده در آیه ۱۴۸ که شرک خود را به مشیت خدا می‌دانستند جواب دهد.

پس از بیان احکام در آیات ۱۵۱ تا ۱۵۳، آیه ۱۵۴ اینگونه با آیات قبل مرتبط می‌شود که خداوند در این آیه به سابقه تشریح احکام در اقوام قبل اشاره دارد: «كُنَّا آتَيْنَا مُوسَى الْكِتَابَ تَمَامًا...» (انعام: ۱۵۴) تا نشان دهد قرآن و دستور تبعیت از آن (آیات ۱۵۴ تا ۱۵۷) تازگی ندارد و در تورات موسی (ع) هم شریعت و احکام و هدایت مطرح بوده است. آیات ۱۵۴ تا ۱۵۷ دعوت به تقوا و تبعیت از کتب آسمانی می‌کند و می‌فرماید قرآن هم که مصداق کتب آسمانی است به دنبال آنها و برای هدایت و اتمام حجت آمده است تا نگویند که غافل بوده و نمی‌دانستیم.

پس از بیان علت هدایت و نزول کتب آسمانی، در آیه ۱۵۸ پیامد اعراض از هدایت و کتب را گوشزد می‌کند. پس از بیان علت نزول کتب و هدایت در تمام اقوام (آیات ۱۵۴ تا ۱۵۷)، که همان اتمام حجت بود، همچنین گوشزد کردن پیامد اعراض از هدایت در آیه ۱۵۸، در اینجا بحث دیگری درباره هدایت و کتب نازل شده مطرح می‌شود و آن تفرقه افکنی است. آیه ۱۵۹ بحث تفرقه افکنی در پذیرش احکام و نبوت و تکذیب حقایق اسلام شامل قرآن و نبوت را مطرح می‌کند که برخی سعی داشتند با تفرقه افکنی و جعل احکام مردم را از صراط مستقیم بازدارند. آیه ۱۶۱ در دفاع از اسلام و نبوت در برابر این تفرقه افکنی‌ها می‌فرماید اسلام و پیامبر (ص) اسلام هم که ادامه آیین پیامبران قبل هستند، هدایت

کننده به صراط مستقیم یعنی آیین خنیف حضرت ابراهیم (ع) هستند و این موضوع جدیدی نیست که آنها از خودشان ساخته باشند. این آیات با آیات بعدی از این جهت ارتباط برقرار می‌کنند که پس از بیان بر حق بودن اسلام و پیامبر، در آیات ۱۶۲ تا ۱۶۴، مصادیقی از هدایت مطرح می‌شود که نشان می‌دهد ایشان در مسیر مستقیم هستند.

نتیجه گیری

۱- برخلاف نظر برخی محققان و مستشرقان که قائل به ارتباط میان تمام آیات یک سوره نیستند، ارتباط میان آیات سوره انعام از طریق استخراج خطوط ارتباطی موضوعات سوره بررسی و اثبات شد.

۲- با استخراج، سازماندهی و دسته‌بندی موضوعات هر یک از آیات سوره انعام می‌توان هفت خط ارتباطی اصلی شامل: خط توحید و اسماء و صفات خداوند (در ۱۳۳ آیه)، خط رفتار کفار و پیامد عمل آنها (۱۲۱ آیه)، خط هدایت (۹۳ آیه)، نبوت و ارسال پیامبران (۷۰ آیه)، ایمان و پیامد عمل مؤمنان (۶۴ آیه)، معاد و مرگ (۴۱ آیه) و خط احکام و دستورات الهی (۱۷ آیه) را استخراج کرد. همچنین این خطوط شامل ۴۳۰ خط فرعی زیر گروه هستند.

۳- ارتباط آیات سوره به این ترتیب نشان داده می‌شود که:

- در آیات اول تا ششم سوره، مصادیقی از آیات طبیعی و تکذیب آنها توسط کفار آورده شده و نشان داده شد این تکذیبها بهانه و زمینه‌ای برای تکذیب پیامبر و کتاب آسمانی است (آیات ۷ تا ۱۰) و در جواب تکذیبها آیات ۱۱ تا ۱۵ به اثبات توحید با بیان نظم عالم و فطرت بشر می‌پردازد.
- تکذیب حقایق (۱ تا ۲۰) پیامدهایی دارد که همان از دست دادن قدرت تشخیص صحیح و غلط توسط مکذبان (۲۱ تا ۳۰) و حسرت و خسران است (۳۱ و ۳۲). تکذیب پیامبران (۱ تا ۲۰) در حقیقت زمینه‌ای برای تکذیب توحید و معاد است (آیات ۳۳ تا ۳۶).

کافران با درک نکردن آیات طبیعی، نشانه‌ها و آیات دیگری از پیامبر می‌خواهند (۳۷) و (۳۸).

- در ادامه با تکرار بحث مشیت الهی (شا الله) در آیات ۳۹ تا ۴۵ نشان داده می‌شود علت این گمراهی و از دست دادن قدرت تشخیص (۲۱ تا ۳۰) و در خواست نشانه‌های بیشتر (۳۷ و ۳۸) وجود اختیار برای انسان است و علن خواست جبری الهی نبوده است و اگر خداوند می‌خواست و اختیاری در کار نبود همه را جبراً هدایت می‌کرد (۳۵).

- پس گمراهی مکذبان (۲۱ تا ۳۰)، ایجاد هدایت فطری (۴۰ تا ۴۵) و سنت ارسال رسل و هدایت (۴۶ تا ۴۹) که همان تلاش برای هدایت بشر در راستای هدایت فطری است، همه دلیلی بر وجود اختیار برای بشر است.

- آیات ۵۰ تا ۶۱ به معرفی هدایت پیامبران پرداخته که با اشاره به پیامد اعمال و اتمام حجت با انسانها به بیدار کردن فطرت‌های خاموش می‌پردازند (۶۲ تا ۷۳) تا تسلیم در گاه خداوند باشند (۷۱) و در ادامه الگویی از تسلیم مطلق در برابر خداوند ارائه می‌شود که همان جریان یکتا پرستی حضرت ابراهیم (ع) در برابر پرستندگان ماه و ستاره و خورشید است (۷۴ تا ۷۸).

- سپس یکتا پرستی سایر پیامبران و اثبات هدایت یافته بودن ایشان از طریق اسناد رسالت عنوان شده است (۷۹ تا ۹۲).

- ارتباط هادی و مهدی بودن پیامبران در این آیات با هدف خلقت آن است که همانطور که در خلقت همه چیز هدفدار است (۹۵ تا ۹۹)، نبوت هم هدفدار و ضابطه‌مند است، اما مشرکین درک غلطی از نبوت (۹۱ تا ۹۵) و توحید (۱۰۰ تا ۱۰۵) دارند.

- سپس ارتباط ضابطه‌مندی هدایت پیامبران (۱۰۷ تا ۱۱۵) با حلال و حرام (۱۱۸ تا ۱۲۳) را مطرح می‌کند و اینکه موضوع بی‌توجهی مشرکین به احکام از دو جهت است یکی

تبعیت از ظن و گمان، بجای تبعیت از پیامبر (ص) (۱۱۶) و دوم طعام ناپاک که زمینه ساز ضلالت است (۱۱۸ تا ۱۲۳).

• در ادامه پیامد این هدایت و ضلالت آورده شده است (۱۲۴ تا ۱۳۱) که خود این هدایت و ضلالت با اختیار، هدف خلقت و بی نیازی خداوند (۱۳۲ تا ۱۳۶) در آیات بعدی ارتباط برقرار کرده است.

• اختیار در مشرکین به جعل احکام انجامیده (۱۳۶ تا ۱۴۰) و نشان داده می شود احکام جعلی حاصل جهل مشرکین (۱۴۵ تا ۱۵۰) و احکام حقیقی حاصل علم الهی است (۱۴۱ تا ۱۴۴).

• با تشریح احکام حقیقی در اسلام (۱۵۱-۱۵۲) به بیان سابقه احکام در اقوام قبل (۱۵۴-۱۵۸) می پردازد تا نشان دهد این احکام در میان تمام اقوام و ادیان بوده است و تازگی ندارد تنها عده ای در صدد تفرقه افکنی در میان این ادیان هستند (۱۵۹ تا ۱۶۱).

• پس از بیان بر حق بودن اسلام و پیامبر، در آیات ۱۶۲ تا ۱۶۵، مصادیقی از هدایت مطرح می شود که نشان می دهد ایشان در مسیر مستقیم هستند.

منابع

۱. **قرآن کریم.**
۲. بازرگان، عبد العلی (۱۳۷۵ش)، **نظم قرآن**، تهران: نشر قلم.
۳. برومند، محمدحسین؛ جودوی، امیر؛ شهبازی، سامیه (۱۳۹۸ش)، «نقد و بررسی آراء مفسران در تفسیر وَمَا مِنْ دَابَّةٍ فِي الْأَرْضِ وَلَا طَائِرٍ يَطِيرُ بِجَنَاحَيْهِ إِلَّا أُمَمٌ أَمْثَلُكُمْ»، **پژوهش نامه قرآن و حدیث**، شماره ۲۵، صص. ۳۳-۵۷.
۴. برومند، محمدحسین؛ جودوی، امیر؛ شهبازی، سامیه (۱۳۹۹ش)، «بررسی تطبیقی آراء مفسران در تفسیر ثُمَّ قَضَىٰ أَجَلًا وَأَجَلٌ مُّسَمًّى عِنْدَهُ بِرِابْتَابِ آيَاتٍ»، **پژوهش دینی**، صص. ۴۹-۷۳.

۵. برومند، محمدحسین؛ جودوی، امیر؛ شهبازی، سامیه (۱۴۰۰ش - الف)، «بررسی تطبیقی آراء مفسران در تفسیر «انظُرْ كَيْفَ كَذَبُوا عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ» و «وَأَنَّهُمْ لَكَاذِبُونَ» با تکیه بر ارتباط آیات»، *مطالعات تفسیری*، شماره ۴۸.
۶. برومند، محمدحسین؛ جودوی، امیر؛ شهبازی، سامیه (۱۴۰۰ش - ب)، «بررسی تطبیقی آراء مفسران در تفسیر «هَذَا رَبِّي» در آیات ۷۶ تا ۷۹ سوره انعام با تکیه بر ارتباط آیات»، *پژوهش‌های تفسیر تطبیقی*، پیاپی ۱۳، صص. ۲۶۷-۲۹۳.
۷. حوی، سعید (۱۴۲۴ق)، *الاساس فی التفسیر*، قاهره: دار السلام.
۸. سید بن قطب، ابراهیم شاذلی (۱۴۱۲ق)، *فی ظلال القرآن*، بیروت: دارالشروق.
۹. طباطبایی، محمدحسین (۱۳۹۰ش)، *المیزان فی تفسیر القرآن*، بیروت: مؤسسه الأعلمی للمطبوعات.
۱۰. فراهیدی، خلیل بن احمد، (۱۴۰۹ق)، *کتاب العین*، قم: چاپ مهدی مخزومی و ابراهیم سامرائی.
۱۱. فقهی زاده، عبدالهادی (۱۳۷۴ش)، *پژوهشی در نظم قرآن*، تهران: انتشارات جهاد دانشگاهی.
۱۲. مکارم شیرازی، ناصر و همکاران (۱۳۷۱ش)، *تفسیر نمونه*، تهران: دارالکتب الإسلامیه.
۱۳. همامی، عباس (۱۳۷۵ش)، *چهره زیبای قرآن*، اصفهان: انتشارات بصائر.
14. Abdel Haleem, M.A.S.(2017). *Sūrat al-Fajr*(Q. 89): A Study of Structure, Meaning, and the Value of Analysis, *Journal of Qur'anic Studies* 19.2: 148–157.
15. Bell, Richard.(1953). *Introduction to the Quran*. Edinburgh: Edinburgh University publication.
16. Du Ryer, Andre.(1734). *L'Alcoran de Mahomet*. Amsterdam: Pierre Mortier.

17. Johns Anthony H.(2016). *Sūrat al-Mu`minūn: A Reading and Reflection* , *Journal of Qur'anic Studies* 18.3 : 70-90.
18. Robinson, Neal.(2001). 'Hands Outstretched: Towards a Re-reading of *Sūrat al-Mā`ida*', *Journal of Qur'anic Studies* 3:1, pp. 1–19.
19. Salwa, M.S.El-Awa.(2006). *Textual Relations in the Qur'an, Relevance, Coherence and Structure*. London: Rutledge, 2006.
20. Schuon, Frithjof.(1998). *Understanding Islam*. Foreword by Annemarie Schimmel. Indiana: world wisdom.
21. Smith, David E.(2001). 'The Structure of *al-Baqarah*', *The Muslim World* 91:1–2, pp. 121–136

Bibliography:

1. *The Holy Qur'an*.
2. Bāzargan, `Abd al-`Alī. (1375 Sh). *Nazmi Qurān*. Tehrān: Nashri Qalam.
3. Baroomand, M.H; Joudavi, A; Shahbazi, S. (1398 Sh) Criticism and Investigation of the Interpreters' Ideas Regarding "There is not an Animal on the Earth, nor a being that Flies on its Wings, but Communities Like You" (Q. 6:38) Renderings. *Pazhouhesh Name-ye Quran va Hadith, No.25, pp.33-57*
4. Baroomand, M.H; Joudavi, A; Shahbazi, S. (1399 Sh) Comparative Investigation of the Interpreters' Ideas Regarding the Interpretation of "Thumma Qazā `Ajalan wa `Ajalan Musammā `Endahū" (Q.6:2) with an Emphasis on the Verses' Interrelationships. *Pazhouhesh Dini, No.41, pp.49-73*.
5. Baroomand, M.H; Joudavi, A; Shahbazi, S. (1400 Sh) A Comparative Study of the Interpreters' Ideas about the Interpretation of "Behold! how They Lie against Their Own Souls!"(Q.6: 24) and "for They are Indeed Liars"(Q.6: 28) based

on the Relationship of Verses, *Journal of The Holy Quran and Islamic Texts*, No.48.

6. Baroomand, M.H; Joudavi, A; Shahbazi, S. (2021) A Comparative Study of the Ideas of Commentators in the Exegesis of "This is My Lord" (Q.6:76-79) in the 76th to the 79th Verse of Surah al-An'ām Relying on the Relationship of the Verses. *Biannual Journal of Comparative Exegetical Researches*, 7 (13) 267-293. Doi: 10.22091/PTT.2021.5306.1736.
7. Ḥawwā, Sa'īd. (1424 Ah). *Al-'Asās fī al-Tafsīr*. Cairo: Dār al-Salām.
8. Sayyed ibn Quṭb ibn Ibrāhīm Shādlī. (1412 Ah). *Fī Zilāl al-Qurān*. Beirut: Dār al-Shurūq.
9. Fiḥizādih, 'abd al-Hādī. (1374 Sh). *Pajūheshi dar nazmi Qurān*. Tehrān: Jahād Dāneshgahī.
10. Humāmī, 'Abbās. (1375 Sh). *Chehreh Zibāye Qurān*, Iṣfahān: Baṣā'ir.
11. Makārim Shīrazī, Nāsir. (1371 Sh). *Tafsīr Nimūnih*. Tehran: Dār al-Kutub al-Islāmīyyah.
12. Khalīl bin Aḥmad. (1409 Ah). *Kitāb al-'ayn*. Qum: Makhzumi
13. Tabātabāī, Muḥammad Ḥusayn. (1390 Sh). *Al-Mīzān fī Tafsīr al-Qurān*. Beirut: Mu'sisah al-'Ilmī li al-Maṭbūāt.
14. Abdel Haleem, M.A.S. (2017). *Sūrat al-Fajr* (Q. 89): A Study of Structure, Meaning, and the Value of Analysis, *Journal of Qur'anic Studies* 19.2: 148–157.
15. Bell, Richard. (1953). *Introduction to the Quran*. Edinburgh: Edinburgh University publication.
16. Du Ryer, Andre. (1734). *L'Alcoran de Mahomet*. Amsterdam: Pierre Mortier.
17. Johns Anthony H.(2016). *Sūrat al-Mu'minūn: A Reading and Reflection*, *Journal of Qur'anic Studies* 18.3 : 70-90.
18. Robinson, Neal.(2001). 'Hands Outstretched: Towards a Re-reading of *Sūrat al-Mā'ida*', *Journal of Qur'anic Studies* 3:1, pp. 1–19.

19. Salwa, M.S.El-Awa.(2006). *Textual Relations in the Qur'an, Relevance, Coherence and Structure*. London: Rutledge, 2006.
20. Schuon, Frithjof. (1998). *Understanding Islam*. Foreword by Annemarie Schimmel. Indiana: world wisdom.
21. Smith, David E. (2001). 'The Structure of *al-Baqarah*', *The Muslim World* 91:1-2, pp. 121-136.

